

[انقلاب نسبت 1](#_Toc873156)

[عدم تحقق انقلاب نسبت در صورت اتصال خاص 1](#_Toc873157)

[بررسی نتایج انکار انقلاب نسبت 3](#_Toc873158)

[کلام شهید صدر 4](#_Toc873159)

**موضوع**: انقلاب نسبت/ تطبیقات مشکوک تعارض مستقر/ تعارض مستقر/ تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در انقلاب نسبت در سه صورت مورد بررسی قرار گرفته است. مختار در انقلاب نسبت تفصیل بین تعارض دو خطاب متباین و دو خطاب عام من وجه است. در ادامه با بیان مطالبی در مورد مثالی از شهید صدر، به نتایج انکار انقلاب نسبت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

# انقلاب نسبت

در مورد انقلاب نسبت بیان شد که به نظر ما باید بین دو خطاب متباین و دو خطاب دارای نسبت عموم من وجه تفصیل داده شود؛ یعنی در صورتی که خطاب سومی وارد شده و مورد افتراق یکی از دو عام من وجه را خارج کند، انقلاب نسبت مورد پذیرش است، اما در صورتی که در مورد دو خطاب متباین، مخصصی وارد شود، انقلاب نسبت مورد پذیرش نیست.

## عدم تحقق انقلاب نسبت در صورت اتصال خاص

در اینجا مطلبی وجود دارد که اگر دو خطاب وجود داشته باشد که مفاد خطاب اول به صورت «اکرم العلماء و یحرم اکرام مرتکب الکبیرة منهم» و خطاب دوم به صورت «یکره اکرام العالم الفاسق[[1]](#footnote-1)» باشد، ربطی به انقلاب نسبت نخواهد داشت و لذا اینکه شهید صدر این مثال را از مصادیق انقلاب نسبت دانسته اند، صحیح نیست.

توضیح مطلب اینکه شهید صدر در مورد مثال ذکر شده فرموده اند: تعبیر «یحرم اکرام مرتکب الکبیرة منهم» اخص مطلق از خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» است؛ چون در خصوص عالم مرتکب کبیره حکم به حرمت اکرام کرده است، اما خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» در مورد اعم از عالم مرتکب صغیره و کبیره حکم به کراهت اکرام کرده است. بنابراین خطاب «اکرم العلماء و یحرم اکرام مرتکب الکبیرة منهم» و خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» از مصادیق انقلاب نسبت خواهد شد.

ایشان فرموده اند: خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» گاهی با مجموع خطاب «اکرم العلماء و یحرم اکرام مرتکب الکبیرة منهم» سنجیده می شود که نسبت عموم من وجه است؛ چون مفاد «اکرم العلماء و یحرم اکرام مرتکب الکبیرة منهم» این است که اکرام علمای غیر مرتکب کبیره واجب است و این تعبیر اعم از عالم عادل و مرتکب کبیره است و خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» هم اعم از مرتکب صغیره و کبیره است که بین این دو خطاب در مورد مرتکب صغیره تعارض به عموم من وجه رخ می دهد، اما مورد افتراق «یکره اکرام العالم الفاسق» که کراهت اکرام عالم مرتکب کبیره است، با ذیل خطاب «اکرم العلماء و یحرم اکرام مرتکب الکبیرة منهم» خارج شده است و لذا خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» منحصر در مورد اجتماع می شود، اما انقلاب نسبت حتی در مواردی که نسبت بین دو خطاب عموم من وجه بوده و مورد افتراق یکی از دو خطاب با مخصص منفصل خارج شود، مورد پذیرش نیست و لذا موجب نخواهد شد که عام من وجهی که مورد افتراق آن خارج شده است، اقوی ظهورا در مورد اجتماع شود، بلکه بین دو عام من وجه تعارض شده و تساقط رخ می دهد.

به نظر ما مثال مطرح شده ربطی به انقلاب نسبت ندارد؛ چون صرفا دو خطاب وجود دارد که خطاب اول به صورت «اکرم العلماء و یحرم اکرام مرتکب الکبیرة منهم» و خطاب دوم «یکره اکرام العالم الفاسق» است و در نظر عرف ولو اینکه بین این دو خطاب نسبت عموم من وجه وجود دارد، اما وقتی به لحاظ خود این دو خطاب ملاحظه صورت می گیرد، مشخص می شود که نمی توان مورد اجتماع را که اکرام عالم مرتکب صغیره است، از خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» خارج کرد؛ چون مورد افتراق عالم مرتکب کبیره است که ذیل خطاب اول مخصص آن بوده و حکم به حرمت اکرام عالم مرتکب کبیره کرده است و در مورد خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» هم امکان اخراج مورد اجتماع وجود ندارد.

بنابراین در صورتی که دو خطاب وجود داشته باشد و شرائط به نحوی باشد که یکی از دو خطاب در مورد اجتماع اقوی بشود، ربطی به انقلاب نسبت نخواهد داشت. انقلاب نسبت در صورتی که به عنوان مثال دو عام من وجه وجود داشته باشد که مخصص منفصل مورد افتراق یکی از دو خطاب را خارج کند که در این موارد چه بسا همان طور که شهید صدر گفته اند، اقوائیت ظهور ایجاد نشود و لذا خطابی که مورد افتراق آن خارج شده است، مقدم بر خطاب دیگر نشود، اما این مورد ربطی به مواردی که دو خطاب وجود داشته و با نظر به دو خطاب، امکان خارج کردن مورد اجتماع یکی از دو خطاب وجود ندارد، نخواهد داشت. در مثال محل بحث، خطاب «اکرم العلماء و یحرم اکرام مرتکب الکبیرة منهم» دارای دو لسان است که لسان اول آن وجوب اکرام علماء را مقید به غیر مرتکب کبیره کرده است و لسان دوم اکرام عالم مرتکب کبیره را حرام دانسته است. حال اگر این خطاب واحد که دارای دو لسان است، در مورد اجتماع مقدم بر خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» شود، موردی برای خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» باقی نخواهد ماند که این نکته موجب تقدیم خواهد شد؛ چون یکی از اسباب تقدیم یک خطاب بر خطاب دیگر این است که در عین من وجه بودن نسبت بین دو خطاب، با توجه به اینکه از تقدیم یکی از دو خطاب، الغای خطاب دیگر رخ می دهد، برای جلوگیری از الغاء خطاب، تقدیم صورت نگرفته و به صورت عکس عمل می شود. بنابراین عرف با نظر به این دو خطاب، یکی از دو خطاب من وجه را اقوی از دیگری می داند و در نتیجه ربطی به انقلاب نسبت نخواهد داشت تا به جهت انکار انقلاب نسبت در مورد عالم مرتکب صغیره بین دو خطاب تعارض رخ دهد. بنابراین کلام شهید صدر صحیح نیست.

البته تاکنون مثال در فرضی بود که دو خطاب وجود داشت. اما اگر سه خطاب وجود داشته باشد، مثل اینکه دو خطاب به صورت «یستحب اکرام العالم» و «یکره اکرام الفاسق» داشته و خطاب سومی به صورت «یحرم اکرام الفاسق الجاهل» وارد شود، ولو اینکه خطاب سوم موجب اخراج مورد افتراق «یکره اکرام الفاسق» شده است، اما خطاب «یکره اکرام الفاسق» اقوی ظهورا نخواهد شد؛ چون مخصص منفصل خطاب ثالث و اجنبی است، اما در صورتی که همانند مثال محل بحث از خود دو خطاب استفاده شود که مورد افتراق یکی از دو عام من وجه خارج شده است، اقوائیت ظهور یکی دو خطاب نسبت به دیگری از خود دو خطاب استفاده می شود و این مطلبی است که در کلام خود شهید صدر هم وجود دارد؛ چون خود ایشان معتقد اند که اگر از تقدیم یکی از دو عام من وجه بر دیگری الغاء عنوان رخ دهد، خطاب دیگر نص در مورد اجتماع خواهد شد کما اینکه در مورد تعبیر «کل شیء یطیر فلابأس ببوله» ایشان فرموده اند: ولو اینکه با خطاب «اغسل ثوبک من ابوال مالایؤکل لحمه» نسبت عموم من وجه وجود دارد و در پرنده حرام گوشت تعارض رخ داده است، اما به جهت الغاء عنوان در «کل شیء یطیر» نمی توان عموم «اغسل ثوبک من ابوال مالایؤکل لحمه» را مقدم کرد. مثال محل بحث هم از همین قبیل است که اگر در مورد اجتماع خطاب «یکره اکرام العالم الفاسق» مقدم نشود، با توجه به اینکه اکرام عالم مرتکب کبیره حرام شده است، الغاء عنوان رخ می دهد که حتی منکرین انقلاب نسبت هم در این مثال باید تقدیم «یکره اکرام العالم الفاسق» را بپذیرند.

## بررسی نتایج انکار انقلاب نسبت

مطلب پایانی در مورد انقلاب نسبت بررسی نتیجه انکار انقلاب نسبت است. به عنوان مثال اگر دو خطاب به صورت «اکرم العالم» و «لاتکرم العالم» وجود داشته و خطاب سومی به صورت «لاتکرم العالم الفاسق» وارد شود، در صورت انکار انقلاب نسبت، چه نتیجه ای خواهد داشت؟

### کلام شهید صدر

شهید صدر که منکر انقلاب نسبت شده اند، در بیان نتیجه فرموده اند: در مورد عالم فاسق، خطاب سوم حجت بلامعارض خواهد بود، اما نتیجه منحصر در این مطلب نیست تا در مورد عالم عادل دو خطاب تعارض کرده و به اصل برائت رجوع شود، بلکه راههایی وجود دارد که اکرام عالم عادل ولو از باب احتیاط لازم است.

ایشان در توضیح این مطلب فرموده اند: در این مورد سه فرض وجود دارد:

الف: فرض اول این است که خطاب «اکرم العالم» فی الجمله قطعی الصدور و الجهه باشد.

در این فرض خطاب «لاتکرم العالم الفاسق» دارای مدلول التزامی به صورت شرطی است که اگر اکرام عالم فی الجمله واجب باشد، در دایره عالم عادل واجب خواهد بود؛ چون لازمه حرمت اکرام عالم فاسق این است که اگر اکرام عالم واجب باشد، در دایره عالم عادل خواهد بود. حال در این فرض تحقق شرط این قضیه موجب ثبوت اکرام عالم عادل خواهد شد که شرط این قضیه محرز است؛ چون فرض این است که خطاب «اکرم العالم» ولو فی الجمله قطعی الصدور و الجهه است و در نتیجه شرط که وجوب اکرام عالم است، بالوجدان معلوم است و جزاء که وجوب اکرام در دایره عالم عادل است، ثابت خواهد شد که این مطلب، اخص مطلق از خطاب «لاتکرم العالم» است.

بنابراین منکرین انقلاب نسبت از طریق ذکر شده می توانند وجوب فی الجمله اکرام عالم عادل را اثبات کنند؛ چون مفاد مدلول التزامی که به صورت قضیه شرطیه است، به صورت فی الجمله وجوب اکرام عالم عادل را اثبات می کند. حال بعد از اثبات وجوب فی الجمله اکرام عالم عادل دو حالت وجود دارد:

1. وجوب اکرام عالم عادل دارای قدر متیقن است، مثل اینکه قدر متیقن اکرام عالم عادل، عالم عادل هاشمی باشد که در این صورت قدر متیقن ثابت شده و فتوا به وجوب اکرام عالم عادل هاشمی داده می شود و نسبت به عالم عادل غیر هاشمی، بین دو خطاب «اکرم العالم» و «لاتکرم العالم» تعارض رخ می دهد که بعد تساقط به اصل برائت رجوع می شود.

در این فرض بین قائلین به انقلاب نسبت و منکرین آن، به این مقدار فاصله حفظ می شود که نسبت به قدرمتیقن حکم به وجوب اکرام عالم هاشمی می شود.

1. وجوب اکرام عالم عادل دارای قدر متیقن نیست؛ یعنی عالم عادل هاشمی و عالم عادل غیرهاشمی مساوی هستند و قدر متیقن وجود ندارد که در این صورت اکرام عالم عادل هاشمی و غیر هاشمی از باب احتیاط واجب خواهد شد؛ چون طبق فرض وجوب اکرام عالم عادل با مدلول التزامی «لاتکرم العالم الفاسق» در ضمن قضیه شرطیه فی الجمله ثابت شده است و شرط آن هم محقق شده است و لذا علم اجمالی به وجوب اکرام عالم عادل هاشمی یا عالم عادل غیر هاشمی ایجاد می شود و این علم اجمالی منجز خواهد بود.

شهید صدر فرموده اند: مطلب بالاتر این که علم اجمالی موجب می شود که اصالة العموم در خطاب «لاتکرم العالم» نسبت به عالم عادل هاشمی و عالم عادل غیرهاشمی که دو حصه از عالم عادل هستند، تعارض کرده و تساقط کنند؛ چون با توجه به بیان ذکر شده، فرضا علم اجمالی وجود دارد که عالم عادل هاشمی یا عالم عادل غیر هاشمی دارای وجوب اکرام است که بعد از تساقط اصالة العموم در «لاتکرم العالم»، نسبت به هر دو حصه عالم عادل، به اصالة العموم در «اکرم العالم» رجوع خواهد شد و این بیان فراتر از احتیاط است؛ چون موجب خواهد شد که راه برای اصالت العموم در «اکرم العالم» نسبت به عالم عادل هاشمی و عالم عادل غیر هاشمی فراهم گردد.

البته شهید صدر طبق مبانی خود در این مطلب اشکال کرده و فرموده اند: اصالة العموم در «اکرم العالم» نسبت عالم عادل هاشمی و عالم عادل غیر هاشمی دارای معارض است؛ چون در خطاب «لاتکرم العالم» هم اصالة العموم نسبت فرد دومی که غیر از معلوم بالاجمال است، جاری خواهد شد. جریان اصالةالعموم در «لاتکرم العالم» از این جهت است که صرفا علم اجمالی ایجاد شده است که عالم عادل هاشمی یا عالم عادل غیرهاشمی تخصیص خورده است و نسبت به تخصیص هر دو علم وجود ندارد که اصالة العموم حکم می کند که «لاتکرم العالم» مشمول فرد دیگری که معلوم بالاجمال نیست، خواهد شد. بنابراین بین اصالة العموم که در «لاتکرم العالم» جاری شده با اصالة العموم که در «اکرم العالم» نسبت به دو حصه عالم عادل جاری شده است، تعارض رخ می دهد، اما به همان وجوب احتیاط به جهت علم اجمالی اکتفاء خواهد شد؛ چون علم اجمالی به حرمت اکرام یکی از دو حصه عالم عادل وجود ندارد بلکه احتمال تخصیص هر دو حصه از «لاتکرم العالم» وجود دارد و نهایتا اصالة العموم در دو طرف جاری شده و تعارض رخ داده است، اما علم اجمالی کماکان ثابت است و در نتیجه در این فرض نتیجه انکار انقلاب نسبت، لزوم اکرام عالم عادل به صورت مطلق خواهد شد. البته این لزوم از باب احتیاط است.[[2]](#footnote-2)

صحت و سقم کلام شهید صدر در جلسه آینده مورد بررسی قرار می گیرد.

1. . مراد از فاسق، مطلق عاصی است. [↑](#footnote-ref-1)
2. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص309.](http://lib.eshia.ir/13064/7/309/موقف) [↑](#footnote-ref-2)